

نکاتی چند در باره سورة الزیارة (زیارت نامه جناب باب الباب)

مونا علیزاده

مطلع لوح و مأخذ مطالعه

این لوح منیع که به لسان عربی از یراعة جمال قدم عز نزول یافته در کتاب آثار قلم اعلیٰ، جلد چهار، چاپ دوم، از صفحه ۳۰۱ الی صفحه ۳۱۰ به چاپ رسیده و با عبارت "هذه سورة الزیارة قد نزلت من جبروت الفضل لاسم الله الأول لیزور به قانتته الکبری...". شروع و با بیان "کذلک فصلنا یا ورقة الفردوس و أذکرناک فی هذا اللوح لتتبعی ما امرت به و تكونی من القانتات فی الواح منیرا" منتهی میگردد.

مخاطب لوح

این لوح به افتخار بی بی کوچک ملقب به ورقة الفردوس خواهر جناب باب الباب عز نزول یافته است. این بانوی محترم پس از وفات والد از زادگاه خود در شهر بشرویه، در معیت مادر و دو برادر بزرگوارش به کربلا رهسپار شد و در آن دیار مقیم گشت، او در دامن مادری فاضل و عالم و شاعر که دارای استعدادی فطری بود و از علوم دینی بهره و نصیبی برده و با تعالیم شیخیه آشنائی داشت پرورش یافته و زبان فارسی و عربی را بخوبی آموخته بود. در کربلا هر روز دو برادر در محضر درس أستاذ أجل سید کاظم رشتی حاضر

و مادر و خواهر به اتفاق نسوان دیگر در خارج از جلسهٔ مردان از بیانات استاد بزرگوار کسب فیض مینمودند.

پس از وفات سید، دو برادر به جستجوی موعود به کشور ایران راهسپار شدند، اول ملاحسین به درک وصال یار موفق و به لقب اول من آمن مفتخر شد و بعدا ملا محمد حسن نیز به او پیوست، مادر و خواهر در کربلا به وسیلهٔ جناب طاهره از امر جدید اطلاع یافتند و در نهایت صدق و اخلاص ایمان و ایقانشان را اعلام داشتند. پس از چندی ملا محمد حسن به کربلا رفته مادر و خواهر را در معیت موکب جناب طاهره به قزوین و از آنجا به طهران و مشهد برد.

در مشهد از محضر برادر ارجمندش جناب باب‌الباب کسب علوم معنویّه و معارف جدید دینیّه نمود و باب تبلیغ رجال و نساء را گشود و باعث هدایت نفوسی کثیره گشت، چنان تبحری از خود ظاهر نمود که به اعتراف شوهرش شیخ ابوتراب اشتهاردی در درک و فهم و حل غوامض مطالب عرفانی و تفسیر آیات قرآنی تحسین همگان را برانگیخت.

پس از گرفتاری و شهادت دو برادر ارجمند و شوهر دلبنده از مشهد به بشرویه منتقل شد و در خانهٔ موروثی پدر سکنی گزید، پس از چندی والده او این دار فانی را وداع گفت و به ملکوت ابهی صعود نمود. لکن جمیع این بلایا و رزایا از ایمان و ایقان و صبر و استقامت و تسلیم و رضا و همت و قدرت این امهٔ موقنه قدر سوزنی کم نکرد، کما فی السابق کلاس درس تبلیغش دائر بود، به تشکیل جلسات اماء الرحمن و تعلیم افراد بیسواد در خانواده‌های شهداء بشرویه میپرداخت و باعث تسلیت خاطر و قوت قلب آنها می‌گشت. بالاخره اعداء به فتوای آقا سید حسن مجتهد خانهٔ پدری را که محل اجتماعات باییه بشرویه و مرکز کسب اطلاع از امر جدید جهت یار و اغیار بود ویران ساختند و رقة الفردوس و عائلهٔ خواهر دیگرش خدیجه خانم را از بلد اخراج نمودند، مدت سه ماه کلّ در قلعه خرابهٔ (بجو) بدون هیچگونه وسائل زندگی و در غایت سختی سپری کردند، بطوریکه شبها احواء محرمانه قوت لایموتی به آنها میرساندند، بالاخره مجبور شد به مشهد و به روایتی دیگر به یزد رفته مقیم شود تا آنکه به دستور جمال مبارک عازم عشق آباد شد، و بقیهٔ ایام حیات را در آن اقلیم گذراند. این خانم فداکار به مثابهٔ ستاره‌ای درخشان چنان قیامی به تبلیغ امرالله و تربیت و خدمت یاران رحمن نمود که از لسان جمال اقدس ابهی به لقب رقة الفردوس مفتخر شد، و زیارتنامهٔ جناب باب‌الباب به افتخار او نازل شده است. از متن این لوح مبارک مراتب لطف و محبت و عنایت و شفقت حق را نسبت به او میتوان یافت. (۱)

مطالب لوح مبارک

وحدت حقیقت مظاهر مقدسه الهیه و بلایای وارده بر ایشان در بدایت این اثر مبارک جمالقدم اشاره به وحدت حقیقت مظاهر مقدسه الهیه می نمایند که این حقیقت واحده در هر عهده بنامی و اسمی مبعوث شده است و لکن چون ناس غافل و جاهل از این واقعیت بودند بر جمیع آنها وارد کردند آنچه را که لسان از بیانش عاجز و قلم از احصایش قاصر است، متن این لوح مبارک با بیان "هذا کتاب من لدی المظلوم..." آغاز می گردد و ابتدا مطالبی به این مضمون نازل گشته: مقصود از مظلوم جمال اقدس ابهی است که در جبروت علا به نام علیّ اعلیٰ و در لاهوت عماء به جمیع اسماء الله الحسنی و در ارض انشاء به حسین مسمی است، و لکن مردم اکثرا به حجاب و وهم عظیمی گرفتارند، و این مظلوم در هر عهد و زمانی مبتلای ظلم فرعون و گهی بر صلیب معلق گشت، یکبار گرفتار شقاق و نفاق ابو جهل و عوانان او شد و بار دیگر در ارض طف (کربلاء) در نهایت مظلومیت سر مبارکش بریده و همراهان او کلاً از دم تیغ شمشیر گذشتند، و از ظلم عوانان شیطان اهل و افراد عائله اش به اسارت در آمده در بلاد و دیار رانده شدند، زمانی در هوا معلق و در راه خدا شهید شد و زمانی دیگر در ارض طا چهار ماه مسجون بود و بر او وارد شد آنچه را که قلم عالمیان از احصاء آن خارج است.... سپس جمال قدم شمه ای از بلایا و رزایای نازله بر هیکل اطهر را ذکر نموده تأکید می فرمایند که هرگز قضایای الهی در صبر و استقامت آن حضرت و مؤمنین خللی وارد نمود و نتیجه آن غلبه و نصرت و عزت امرالله گشته است.

بیان حق جل و عز خطاب به ورقة الفردوس

بعد از ذکر این بلایا لسان عظمت ورقة الفردوس را مورد خطاب قرار داده به او می فرمایند و تو ای ورقة الفردوس اگر این لوح دری منیر به تو رسید از جای برخیز و با خضوع آنرا به دست گیر و از آن رائحه پروردگار خود و عالمیان را استنشاق کن، پس بیاد آر مصائبی را که ذکرشان در این لوح نازل گشته تا در الواح پروردگار مهیمن عزیز قدیر از متذکرین محسوب گردی، سپس امر الهی را بر امائی که در حول تو هستند و عبادی که به هدایت روح مهتدی و از موقنین محسوبند، ابلاغ کن. خوشا به حال تو ای ورقة الفردوس که نسائم روح ترا به حرکت درآورد، و به مصر لقاء که مقر عرفان حق است جذب کرد، و تو

از جامه‌های رحمت الهی پوشیدی و فائز شدی به آنچه که احدی به آن فائز نگشته است. لهذا شکر کن پروردگارت را و قنوت و رکوع نموده کتاب الهی را به قوهٔ لاهوتی بدست گیر.

۱. آداب بهائی

گر چه بیان مبارک سابق شامل چگونگی اجرای این زیارت‌نامه است، و لکن در واقع آن حضرت طرز بر خورد با آثار الهیه و کلمات مقدسه را بما می‌آموزند. می‌دانیم که دعا و مناجات و زیارت الواح مبارکه مخاطبه با حق است که یا از طرف بنده محتاج و ضعیف است که به بارگه الهی متوسل می‌گردد و یا آنکه لسان عظمت الهی او را مخاطب قرار می‌دهد. حال باید تجسم کرد که در وقت ملاقات و مخابره چگونه بنده که در رتبهٔ خلق است باید مراتب احترام و ادب و خضوع و خشوع را نسبت به عالم امر بجا آورد. باید در نهایت انقطاع با قلبی فارغ از آرایش دنیا و سمعی مطهر از استماع کلمات فانیه بزیور تقوی و طراز توکل مزین گردد. در حین دریافتن کتاب الهی از جا برخیزد و آن را با خضوع و خشوعی که لائق لسان عظمت و کلمات مقدسه الهیه است، بدست گرفته و بر سر و دیده نهد، و در هنگام زیارت و استماع بیانات مبارکه چنان کند که گویا در محضر حق حاضر است و رائحهٔ الهی را از کلمات مقدسه‌اش می‌یابد. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "...باید حفظ مراتب نمود و ما منا الا و له مقام معلوم را مراعات کرد ...". (۲) اجبای ایرانی که از آداب و فرهنگی شرقی که این اصول را رعایت می‌کند برخوردارند، الحق باید سرمشقی برای یاران دیگر باشند، و نه تنها تحت تأثیر افکار جدید که سبب عدم رعایت مراتب احترام شخصی حتی در نحوهٔ عبادت و ارتباط با حق است، قرار نگیرند بلکه با پیروی از نصائح حق طرز صحیح و شایسته این ارتباط را به دیگران بیاموزند. حضرت بهاء الله در بیانی می‌فرمایند: "...أن یا عبد اذا وصل الیک لوح الله قم بأمر من عنده ثم خذ اللوح وضعه علی رأسک ثم ول وجهک تلقاء البیت ...". (۳) و نیز می‌فرمایند: "...أن أقبلوا الی الله بخضوع و أناب، اذا تلبت آیات ربکم خروا بالوجوه و الأذقان سجداً لله ربکم العزیز المنان ...". (۴) ایضا: "...قل یا قوم اذا دخل علیکم رسول الله بلوچه قوموا عن مقاعدکم ثم استقبلوه و خذوه بأنامل الیقین و الأطمینان ثم استنشقوه اذا وجدتم منه عرف البیان و رائحة قمیص رحمة ربکم الرحمن اذا لا تنکروه ...". (۵) البته این احترام مستلزم رعایت نظافت و لطافت و استعمال عطر و گلاب و وضع و حالت جسمانی نیز می‌باشد.

همچنین می توان گفت که تکرار ذکر الله ابهی عامل مؤثری در ایجاد این حالت مخابره روحانی با حق و نتیجه مطلوبه از سرور و نشاط روحانی است، علی الخصوص اگر با تآتی و توجه بیان گردد، چنانکه جمالقدم مخاطب لوح را هدایت می فرمایند که هر وقت اراده زیارت این اثر مقدس را نمود توجه به مرقد جناب باب الباب نموده و با سکون و احترام ایستاده نوزده مرتبه الله اکبر و سپس نه مرتبه الله ابهی گوید و این عمل را جهت ایقان و اقرار بسلطان و اعزاز بامر و اذعان بظهور و اقبال به وجه مقدس انجام دهد.

۲. مسأله تذکر و شکرگزاری

دیگر از مطالبی که حق ورقه الفردوس را مأمور به انجام آن میفرماید، تذکر بلایانی است که بر هیکل اطهر وارد شده و ذکر آنها در این لوح آمده و سپاسگزاری الطاف حق است. اهمیت تذکر در این است که سبب بصیرت و آگاهی خرد و اطلاع بر اسرار و حقائق امور می شود، و از آنجائیکه رحمت الهی بر کائنات سبقت گرفته است و کل مستغرق بحر الطاف و فضلند سزاوار است که این عنایتها و نعمتها را بیاد آورده، تفحص و تجسس نمود و قدر دانست و بشکرانه حق پرداخت زیرا که فرموده: "...لئن شکرتم لأزیدنکم..." (۶)

در بیانی جمالقدم شکر کردن را چنین توصیف فرموده اند: "گوشه میخانه محبت الهی آرامگاه منزل جان است زیرا که جان رقیق لطیف جز در هوای جانان طیر ننماید و غیر محفل دوست مقری نیابد، و شکر این ساقی خمر بقا را باید در جمیع اوقات بتمام جان و روان قیام و اقدام نمود، و معنی این شکر شکری است که گوش را از استماع چنگ و بریط ظاهری پاک سازد، تا از نواهای قدس معنوی ادراک نماید. و چشم را از ملاحظه جمال ظاهره مکذره منع نماید تا از مشاهده جمال هویه نصیب بردارد. فرخنده گویی که از این شاهباز هوای الهی شهنواز ملکوتی را استماع فرماید و از این طلعت عراقی نواهای عزّ حجازی بشنود تا همه جسمش جان شود و تمام جسدش منزل و مقر جانان گردد." (۷)

شکر و سپاسگزاری را میتوان اینگونه اداء کرد:

اولاً: قلباً و فکراً همیشه باید بیاد عنایات حق بوده و قدردانی نمود. جمالقدم

می فرمایند: "...کونوا... و فی القلب متذکراً..." (۸)

ثانیاً: لساناً باید حمد و ستایش پروردگار عالمیان را نمود. در قرآن می فرمایند: "و اما

بنعمة ربک فحدث..." (۹)

ثالثاً: عملاً به انفاق و خدمت پرداخت. زیرا جمالقدم می فرمایند: "...کن فی النعمة

منفقا و فی فقدها شاکرا...". (۱۰) کمال شکر انفاق از آنچه که عزیز و محبوب است میباشد حضرت عبدالبهاء می فرماید: "با آنکه شکر سبب ازدیاد نعمت است ولی کمال شکر بانفاق است و مقام انفاق اعظم مقامات، اینست که میفرماید "لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون...". (۱۱) انفاق به معنی بخشش است و البته بهترین آن، ناطلبیده بخشش نمودن است. در این آیه کریمه حق وصول و فوز به احسان و نیکی را مشروط به انفاق از آنچه که گرامی و ارزشمند است مقرر فرموده، حال چه چیزی با ارزش تر از جان، مال، آسایش و راحت، صحت و سلامت، که در سبیل خدمت به حق انفاق شود؟ ورقة الفردوس تمام اینها را در راه امر مبارک فدا نمود و عملاً ثابت کرد که به حق بانوئی شکر گذار است.

ذکر عظمت مقام جناب بابالباب و اهمیت اسم حسین

در قسمت اخیر این اثر مبارک حضرت بهاء الله به ورقة الفردوس خطاب می نمایند که خوشا بحال تو که حق ترا به خود منسوب نمود، زیرا نام برادرش جناب بابالباب حسین بود. سپس عظمت و اهمیت این نام را بیان می فرمایند و ذکر مناقب و کمالات و علت بزرگی مرتبت و مقام ملاحسین را یاد می نمایند، و بالاخره ذکر نفوس مؤمنه مخلصه ای می شود که همراه با او به نصرت امرالله قیام نموده و آخر الامر در میدان فدا جان باختند و این تاج افتخار را الی الابد از آن خود ساختند. وقتیکه سرگذشت ملاحسین بشرویه را مطالعه می کنیم (۱۲)، ملاحظه می شود که این نفس نفیس علاوه بر علم و فضل و احاطه کامل بر معارف دینی و مواهب مادیّه به عنایتهای معنوی مخصّص بود که فقط منحصر به اوست من جمله:

اولاً: اول من آمن به حضرت نقطه اولی است و از این جهت دارای مقامی بسیار رفیع و عزیز. حضرت عبدالبهاء در این باره میفرماید: "اول من آمن روحی له الفداء به منزله مه تابان بود که اقتباس انوار از آن شمس حقیقت نمود و سائر نفوس مهتدیه جلیله در آن کور به منزله نجوم". (۱۳) در وقت اظهار امر حضرت اعلیٰ جمیع اهل عالم به موت روحانی گرفتار بودند و تنها کسی که به مشیت و اراده ربانی لایق استماع کلمه الهیه بود جناب ملاحسین بودند، و از این جهت آن حضرت ملقب به اول من آمن و اولین حرف حی گردید. حضرت ولی امرالله می فرماید: "آن منادی حقیقت بعنایت و موهبتی فائز گردید که خلق اولین و آخرین در ظلّ بیان الی یوم القیامة بمنزلت او غبطه خورند". (۱۴)

ثانیا: در اثر سبقت در ایمان به عنوان اولین حرف حَى مبعوث گشت، حَى به معنی زنده است و در دور بیان همانطوری که مقام حضرت اعلیٰ مقام نقطهٔ اولیٰ و یا نقطهٔ البیان است، هیجده نفسی که در جرگهٔ مؤمنین اولیهٔ آن حضرت محسوبند در مقام حروفات بیانیة صادره از آن نقطه اند که مظاهر ما بعد از مشیت از رجعت نبوت و امامت و نوابند. در بارهٔ مقام حروف حی جمالمقدم می فرمایند: "این مسلم بوده که بعد از نقطهٔ حق منحصر است در حروفات حی چه که کل خلق بیان در ظل واحد اول خلق شده و می شوند و حق هر ذی حقی به این نفوس ثابت و همچنین کل صفات و اسماء حسنی". (۱۵)

حضرت ولی عزیز امر الله در بارهٔ این نفوس مبارکه می فرمایند: "این حروفات بیانیه که در الواح و آثار منزله به "حروف اولیه منبث از نقطهٔ اولیٰ" و "مکمن اسرار الهی" و "عیون ساریه از منبع فیض رحمانی" موصوف و در قرآن مجید به بیان "و جاء ربک و المملک صفا صفا" منعوت گردیده اند و حضرت اعلیٰ آنان را در کتاب مستطاب بیان به مقام "اقرب اسماء... الی الله ستوده و آن نفوس مقدسه را انوار ساطعه از فجر حقیقت که "لم یزل و لایزال نزد عرش حق ساجد بوده و هستند" خطاب فرموده اند و در مکاشفات یوحنا به "پیران" که "در حضور خدا بر تختهای خود جالس" و "به جامه های سفید آراسته" و به "اکلیلی از طلا" مکمل میباشند مذکور شده اند". (۱۶)

ثالثا: به فرمودهٔ حضرت اعلیٰ و جمال اقدس ابهی برگزیدهٔ حق بود و جهت انجام وظائف عظیمی انتخاب شده بود. برای مشار در میان شاگردان سید کاظم رشتی بود، و بعد از مراجعت حضرت اعلیٰ از سفر حج و در اثر گرفتاری آنحضرت در چنگال علماء و حاکم فارس، مؤمنین از تماس و مراجعه به آن حضرت محروم گشتند، لذا امر فرمودند که کلّ امور و جواب سؤالات دینی و علمی به جناب ملا حسین محول گردد. همچنین از بین حروف حی ایشان رسول حضرت اعلیٰ به حضور حضرت بهاء الله بود و وسیلهٔ اتصال آن دو وجود مقدس. حضرت اعلیٰ در بارهٔ او می فرمایند: "ان یا اسم الکریم ارسل ذلک الکتاب الی الاصحاب لیکوننّ الکلّ بذلک بین یدینا لمن المحضرن هو الذی قد اصطفیٰ من بین العباد عبدا و جعله علیا من عند و هو الحسین فی السرّ عظیم شهد الله انه لا اله الا هو انا کنا بالله ربنا الرحمن لمنتصرون و کذلک قد انزلنا اسم العلی فی السرّ حسین و هو الحقّ لیس الا هو و هو المنصور عندنا لنصیر شهد الله انه الحق ولكن القوم هم الغافلون و کذلک ان الحمد منی لرب العالمین الا یا ایها البابیون ان احضروا بین یدی الحیب و هو الحسین سر علی قد کان لدینا عظیم...". (۱۷)

خامسا: چنین مقدر بوده که تا چهل روز بعد از اظهار امر احدی جز ملاحسین این ثقل عظیم و امانت الهی را در دل نگهداری نکند تا به تدریج بقیه حروف حی مبعوث شده واحد بیانی اول تشکیل گردد، حضرت نقطه اولی میفرمایند: "و همچنین مبداء ظهور بیان را مشاهده کن که تا چهل روز غیر از حرف سین (ملاحسین) مؤمنن بیاء (حضرت باب) نبود احدی، و کم کم هیاکل حروف بسمله تقمص ایمان پوشیده تا آنکه واحد اول تمام شد." (۱۸)

سادسا: حضرت اعلیٰ، وجود مبارک ملاحسین را رجعت حضرت محمد بیان نموده اند چنانچه می فرمایند: "رجوع محمد (ملاحسین بشرویه ای) و مظاهر نفس او به دنیا شد و ایشان اول عبادی بودند بین یدی الله در یوم قیامت حاضر شدند و اقرار به وحدانیت او نموده آیات باب او را به کل رسانیدند و خداوند به وعده ای که فرموده بود در قرآن ایشانرا ائمه گردانید و به همان دلیل که نبوت محمد ص از قبل ثابت است به همان رجوع ایشان به دنیا عندالله و عند اولی العلم ظاهر است." (۱۹)

در این باره جمالقدم در سورة الوفاء می فرمایند: "فاشهد فی ظهور نقطه البیان جل کبریاته انه حکم لاول من آمن بآته محمد رسول الله... و ان فطن البصیر لن ینظر الی الحدود و الاسماء بل ینظر بما کان محمد علیه و هو امر الله و كذلك ینظر فی الحسین الی ما کان علیه من امر الله المقتدر المتعالی الحکیم و لماکان اول من آمن بالله فی البیان علی ماکان علیه محمد رسول الله لذا حکم علیه بانه هو هو و بانه عوده و رجعه و هذا مقام عن الحدود و الاسماء لا یری فیهما الا الله الواحد الفرد العلیم...". (۲۰)

سابعا: با قیام ملاحسین و خروج او از مشهد بصوب قلعه شیخ طبرسی و برافراشتن پرچم سیاه، حدیث مروی از حضرت رسول اکرم که میفرمایند: "اذا رأیتم الرایات السود اقبلت من خراسان فأسرعوا الیها". (۲۱) تحقق یافت.

ثامنا: این نفس نفیس دارای القاب فخمیه ای بوده که من جمله: باب الباب، باب اعظم، آیت استقامت و شهامت، نجم ساطع، بدر لامع، جوهر صدق و صفا، اول من آمن، رافع رایت سوداء، محبوب فؤاد، مرآت اولیه، اسم الله الاول، حبیب، سید علی، نفس نفیس، حرف سین، اول، قدوه أخیار، وجود مقدس، جند شجاع الهی، جوهر عرفان، عنصر شجاع و دلیر، قائد جیش الهی، جوهر کل وجود، منادی حقیقت، سالک سبیل هدی، جاهد طریق معرفت و تقوی، نجم بازغ افق عرفان، مطلع الایقان، مشرق الاحسان، مبداء الخیرات، مظهر البینات، اسوه ابرار، مظهر تکبیر. (۲۲)

باری در این اثر مبارک جمالقدم مقام ملاحسین را بسیار ارجمند و عزیز و والا ذکر نموده او را واسطه وصول فیض الهی به عالم خلق میدانند من جمله می فرمایند تو واسطه ای بودی که حق جل و عز بر کرسی جمال و جلال جالس شود و کشف حجاب نماید و مشیت اولیه تحقق یابد، اگر تو نبود کسی نفس حق را عارف نمیشد، و کسی به شاطی قرب و لقاء واصل نمیگشت، و کائنات از خمر فضل و کرم ربّانی سرمست نمی شدند. به وسیله تو نفوس به شاطی قدس هدایت شدند، و به وسیله تو ورقاء احدیه بر شاخسار بقاء به تغتی پرداخت، و به تو جمال غیب ربّانی به اسم علی اعلی ظاهر شد و برقع از وجه جمال برکشید، به واسطه تو رحمت الهی جمیع ممکنات را احاطه نمود. اگر تو نبودی علائم و آثار روز قیامت تحقق نمی یافت. تو کلمه ای هستی که به آن بین نور و تاریکی و خوشبخت و بدبخت و مؤمن و کافر جدائی افتاد... شهادت می دهم که تو حامل امانت الهیه بودی و جمال سبحان را قبل از خلق اکوان شناختی، و به لقاء الله فائز شدی در یومی که هیچ کس غیر از تو او را نشناخت و این فضلی است که خداوند ترا به آن مخصّص داشت. گواهی می دهم که با ذکر و ثنای تو سائر کائنات لسان به ستایش رب علیم حکیم گشودند، شهادت می دهم بر اینکه دین الله را تو نصرت نمودی و با آنچه که در استطاعت داشتی در راه او مجاهدت نمودی، با نصرت تو حجت الله و برهان بس قدرت و اقتدار بس عظمت و کبریا و سلطنت او بر جمیع خلائق آشکار گشت... شهادت می دهم که در سبیل الهی مصائب و بلاهای عظیمه بر تو وارد آمده و سختی از جمیع جهات ترا احاطه نمود و لکن هیچ شیء ترا از سبیل خالقت منع ننمود و به نفس خود به مجاهدت پرداختی تا اینکه در راه او به شهادت رسیدی و از شهداء محسوب گشتی و روح و نفس و جسد را در راه عشق و محبت مولای قدیم انفاق کردی. شهادت می دهم در مصیبت تو جمیع اشیاء از آنچه که بین آسمان و زمین است به گریه و زاری پرداختند... شهادت می دهم که در مصیبت تو جمیع اشیاء به ردای سیاه ملبس شده، سیمای مخلصین زرد گشته، ارکان موحدین مضطرب شده و چشم عظمت و کبریا در جبروت قدس رفیع گریان گشته... لعنت الهی بر قومی باد که بر علیه تو قیام نموده به محاربه و مجادله و انکار برهان تو پرداختند و از حضور و خضوع در پیشگاهت استکبار نمودند، بدرستی که آنها از مشرکینند... و بسیاری دیگر از اوصاف متعالیه سامیه و لکن در حقیقت تمام این حمد و ثنا و ذکر و بها راجع به مقام مقدس حضرت بهاء الله است زیرا باب الباب نامش حسین بود و این صفات و کمالاتی که حق به او ارزانی داشت تجلی صفات و کمالات حسین موعود

است و چه موهبت و عظمتی بیشتر از این که همنام محبوب عالمیان و مقصود اهل امکان باشد. با توجه به این مطلب که درک و فهم مقام طلعات قدسیه از جهتی مستلزم بلوغ روحانی و عرفانی افراد است، و این حقیقتی است که با گذشت زمان و به تدریج دست می‌دهد، و از جهت دیگر تبیین و توضیح و هدایتی که جانشین مرکز امر در باره مصدر امر سابق می‌دهد حقایق امور را واضح و روشن می‌کند، چنانچه مقام حضرت بهاء الله را حضرت عبدالبهاء با تبیینات خود و با آنچه که در خور فهم بشر است بیان فرموده‌اند، و حضرت ولی امر الله نیز مقام حضرت عبدالبهاء را بیان فرمودند. در ایام حضرت بهاء الله کمتر کسی بود که به عظمت مقام هیکل اطهر پی برده باشد، لهذا آن حضرت با تلویح و کنایه در این زیارتنامه اشاره به عظمت مقام خود نموده‌اند که شاید نفوس مؤمنه آگاه شده به اصل ایمان که شناسائی حق است فائز شوند.

باید متذکر شد که از یراعه جمالقدم چند زیارتنامه که همه در بیان عظمت مقام و منزلت ملاحسین است به افتخار او نازل شده است.

اصل شفاعت

این اثر منیع با مناجاتی به انتها می‌رسد که پس از اشاره به مصائب وارده و استقامت و رسوخ و بالاخره شهادت ملاحسین و مؤمنینی که طائف حول او بودند آمده. جمالقدم به ورقه الفردوس تعلیم می‌دهند که ملاحسین و نفوس مخلصه‌ای که با او در قلعه شیخ طبرسی به مرتبه رفیع شهادت رسیدند، شفیع خود قرار داده از ایشان طلب شفاعت کند تا واسطه‌ای قرار گیرند میان او و حق جلّ و عزّ که شاید مورد عفو و مغفرت الهی قرار گیرد و مشمول الطاف و عنایات حق کریم واقع شود. می‌فرمایند جلّ بیانه "اذا اسئل الله بک و بالذینهم فی حولک بأن یغفر لی و یکفر عَنّی جریراتی و یطهرنی عن دنس الارض و یجعلنی من المطهرین و یرزقنی بلقائه ... و یوقّنی علی الاقرار به و الاذعان لامره و الايقان بنفسه و الاقرار بآياته ... و نسئل الله بک بأن لا یحرمننا فی تلک الايام عن بوراق انوار وجهه ... فیا الهی و سیدی أسئلک به و بالذینهم رقدوا فی حوله بان تجعلنا من الذینهم طاروا فی هوا رحمتک ...".

اصل شفاعت یکی از اصول اساسیة ارتباط در امر بهائی است، که در آن انسان شخصی را و یا صفتی و یا هر شیئی دیگری که نزد حق دارای قربیت و یا منزلت عظیمی است واسطه تقرب به حق و حصول آمال قرار میدهد، در اکثر مناجاتهای عربی این اصل زیارت

می‌شود، برای مثال تشبّث به مظلومیت حضرت بهاء الله، آه و ناله عاشقان و مشتاقان در هجر و بعد از محبوب عالمیان، اسم اعظم، بحر جود و سماء فضل، انوار وجه، به آیات ملکوت و اسرار جبروت، جود و کرم الهی، ذکر علی اعلیٰ، عظمت این ظهور مبارک، ارواح مقربین و مخلصین و اولیاء و اصفیاء، رحمت منبسطه و کرمی که بر کائنات سبقت گرفته، هبوب اریاح فضل، مشارق وحی و مطالع الهام، خاتم انبیاء، کلمه علیا، وجود مبارک حضرت عبدالبهاء، وجود مبارک حضرت ورقه علیا،... و بسیاری از وسائط دیگر که شفیع ما در عالم بالا شوند و علّت تقرب ما به بارگاه الهی گردند.

حکمت الهی چنین اقتضاء نموده است که در آفرینش اصل مراتب و مقامات ایجاد شود، مثلاً در عالم ناسوت چهار مرتبه جماد و نبات و حیوان و انسان وجود دارد و هر کائناتی در مرتبه خود قادر به کسب کمالات لانهاییه است. البته امکان این نیز وجود دارد که مراتب دون بوسائطی به رتبه بالاتر ترقی یابند و لکن بالاتر از رتبه انسانی، به خصوص انسان کامل، رتبه‌ای نیست. به همین نحو انسانها در این عالم در اثر عرفان و ایمان و ایقان و اعمال مراتب روحانی خود را در عالم بالا تعیین می‌نمایند. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "... ارواح مؤمنین در وقت ظهور در عالم جسد متساویند و کلّ طیب و طاهر، اما در این عالم امتیاز پیدا خواهند کردن بعضی مقام اعلیٰ یابند و بعضی حد اوسط جویند و یا در بدایت مراتب این تساوی در مبداء وجود است و این امتیاز بعد از صعود." (۲۳) همچنین می‌فرمایند: "اهل بهاء که در سفینه الهیه ساکنند کلّ از احوال یک دیگر مطلع و با هم مانوس و مصاحب و معاشر، این مقام منوط به ایقان و اعمال نفوس است، نفوسی که در یک درجه واقفند مطلعند از کمیّات و درانج و مقامات یک دیگر و نفوسی که تحت این نفوس واقفند کما هو حقّه بر مراتب و مقامات نفوس عالیّه از خود اطلاع نیابند، لکّل نصیب عند ربک..." (۲۴) و ایضاً: "... البته آن عالم عالم کشف و شهود است زیرا حجاب از میان برخیزد و روح انسانی مشاهده نفوس مافوق و مادون و هم‌رتبه را نماید... آنچه در این عالم مستور بوده در آن عالم مکشوف گردد، در آن عالم به نظر بصیرت جمیع اشیاء را ادراک و مشاهده خواهد نمود اقران و امثال و مافوق و مادون خویش را مشاهده خواهد کرد." (۲۵)

طبق تعالیم حضرت بهاء الله اصل وحدت عالم انسانی فقط مخصوص نفوسی که در این عالم در قید حیاتند نیست بلکه این وحدت با ارواح نفوس متصاعده نیز متواصل است، زیرا ارواح در جمیع عوالم الهی اجزاء و اعضاء یک هویت و حقیقت واحده هستند و با یکدیگر

میتوانند ارتباط روحانی برقرار کنند. حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "نفوسی که صعود کرده اند دارای صفاتی دیگری که خلق این عالم از آن بیخبرند مع ذلک انفصالی در میان نیست. در حالت تضرع و دعا این کیفیت با یکدیگر اتصال یابد، پس در حق آنها دعا کنید مثل اینکه آنها در حق شما دعا می کنند." (۲۶) و نیز: "یقین بدان در عوالم الهیه یاران روحانی یکدیگر را بشناسند و انیس و مونس همدیگر گردند ولی انس روحانی دارند، و همچنین اگر نفسی دیگری را دوست داشته باشد در عالم ملکوت فراموش نشود و حتی در آنجا حیاتی را که در این عالم داشتی فراموش ننمائی." (۲۷) پس آن عالم و این عالم بیکدیگر ارتباط وثیق دارد.

همانطوری که در این عالم هیأت بشری دارای مقامات و رتبه های مختلف است و همیشه مقام پائین تر احتیاج به رعایت و حمایت مقام بالاتر دارد، چنانچه که فقراء به محافظت و عنایت اغنیاء نیازمندند، به همین نحو نیز ارواح در عالم ناسوت محتاج الطاف ارواح عالم ملکوت است. حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "در ایجاد قانون الهی چنین بوده که ضعیف امیدش بقوی باشد، به نفوسی که توجه می کنید ممکن است واسطه قدرت الهی برای شما باشند، حتی وقتی که در همین دنیا هستند و لکن معطی قوه به جمیع خلق یگانه روح مقدس الهی است." (۲۸) طبق بیان مبارک ما می توانیم از نفوسی که ما می دانیم از نظر قوای روحانی قوی هستند طلب شفاعت و کمک کنیم که واسطه ای بین ما و درگاه کبریا باشند و حق به خاطر آنها ما را مورد الطاف بی پایان خود قرار دهد در بیانی حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "موهبت شفاعت از کمالاتیست که به مقربان درگاه الهی و مظاهر ربانیه تعلق دارد، حضرت مسیح را قدرت شفاعت و طلب غفران دشمنانش چه وقتی که در این عالم بود و چه از عالم بالا الآن دارای این قوه بوده و هست. مؤمنین به انبیاء این قوه دعا و عفو خطایای نفوس را نیز دارند. پس نباید گمان نمائیم نفوسی که از حق غافلند و در گناه و عدم ایمان مرده اند در عذاب دائمی و هلاکتند چه که قوه نافذ شفاعت در حق آن نفوس همیشه موجود است، و اغنیای روحانی در عالم بالا فقر را مساعدت کنند... در آن عالم متاعی و غنائی و مساعدت و کمکی جز شفاعت نیست..." (۲۹)

از چه نفوسی و توسط چه اشیائی می توانیم طلب شفاعت کنیم؟ حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "غناى آن عالم تقرب به حق است در این صورت یقین است که مقربان درگاه الهی را شفاعت مقبول حق..." (۳۰) و نیز می فرمایند: "انبیاء و مرسلین محض هدایت خلق به صراط مستقیم حق آمده اند... لعمرالله اشراقات آن ارواح سبب ترقیات عالم و

مقامات امم است، ایشانند مایه وجود و علت عظمی از برای ظهورات و صنایع عالم بهم تمطر السحاب و تنبت الارض هیچ شیئی از اشیاء بی سبب و علت و مبداء موجود نه و سبب اعظم ارواح مجردة بوده و خواهد بود... " (۳۱) دیگر ارواح نفوس مجردة است که می توانند شفاعت نمایند، چنانچه می فرمایند: "...ولکن این قدر ذکر می شود که ارواح مجردة که حین ارتقاء منقطعاً عن العالم و مظهرًا عن شبهات الامم عروج نمایند لعمرالله انوار و تجلیات آن ارواح سبب و علت ظهورات علوم و حکم و صنایع و بقای آفرینش است... انوار آن ارواح مربی عالم و امم است... " (۳۲) و همین موهبت به نفوس ثابته راسخه نیز عنایت شده: "هر نفسی که در امرالله ثابت و راسخ است بعد از صعود جمیع عوالم از او کسب فیض می نمایند..." (۳۳)

البته نه فقط توسط نفوس مؤمنه راسخه که به عرفان حق فائز شده اند می توانیم طلب شفاعت کنیم، بلکه به جمیع واسطه هائی که در مناجاتهای مبارکه ذکر شده است.

تقریباً یک ثلث این لوح مبارکه به مسأله بلایا اختصاص داده شده است.

۴. چرا باید در بلایای وارده بر مظاهر حق تفکر نمود؟

در این اثر منیع جمالقدم ورقه الفردوس را امر می نمایند که این لوح مبارک را با خضوع و خشوع به دست گیرد و از آن رائحة محبوب عالمیان را بیابد، سپس بیاد آرد مصائب و بلایائی را که ذکرش در این لوح آمده تا در جرگه متذکرین در آید، و بعد از آن تبلیغ امرالله را وجهه همت خود قرار دهد. اصولاً مسأله تذکر و تفکر در بلایای وارده بر مظاهر مقدسه قبل و مخصوصاً آنچه که بر حضرت اعلیٰ و جمالقدم در این دور مبارک وارد آمده به کرات و مراتب در آثار مقدسه به چشم می خورد که نشان دهنده اهمیت مطلب است. در اثری دیگر هیگل مبارک می فرمایند: "بر کل لازم است در احوال این مظلوم تفکر نمایند. از اول امر تا حین ما بین احباء و اعداء ظاهر بوده و هستیم و در احوالی که از کل جهات بلایا و رزایا احاطه نموده بود اهل ارض را به کمال اقتدار به افق اعلیٰ دعوت نمودیم. قلم اعلیٰ دوست نداشته و ندارد در این مقام مصائب خود را ذکر نماید چه که البته مقربین و موحدین و مخلصین را احزان اخذ کند..." (۳۴) تفکر سبب تذکر است و تذکر سبب تبصر (۳۵) و تبصر علت دانائی خرد است. (۳۶)

در خاتمه باید اذعان نمود که آنچه ذکر شده قطره ای از دریای حکم و اسرار الهی است که در این اثر مبارک نهفته می باشد، و الحق می باید هر شخصی بنفسه آن را زیارت کرده،

در حقائق نهفته در آن تفکر و تدبیر نماید شاید به عون و هدایت ربانی بر معانی بدیعه الهیه واقف گردد. و لیس هذا علی الله بعزیز.

یادداشت ها

۱. اختران تابان، فروغ ارباب، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۶ بدیع، ج ۱، ص ۵۲، ایضا رک. ظهور الحق ج ۳، ص ۱۴۴.
۲. پیام آسمانی، از انتشارات پیام بهائی، نشر دوم، ۱۹۸۸م، ص ۸۸.
۳. آثار قلم اعلی، ج ۶، ص ۱۲۳.
۴. کتاب مبین، مؤسسه معارف بهائی، کانادا، ۱۹۹۶م، چاپ سوم، لوح شماره ۲۲۰، ص ۲۲۰.
۵. ایضا، ص ۱۶۹، لوح شماره ۱۲.
۶. قرآن کریم، سورة ابراهیم، آیه ۷.
۷. لئالی الحکمه، منشورات دار النشر بهائیه فی برازیل (لبنان)، ۱۹۸۶م، چاپ اول، ج ۳، ص ۲۷۲.
۸. لوح حکمت، مجموعه الواح جمالقدم، چاپ مصر، ص ۳۹.
۹. قرآن کریم، سوره الضحی، شماره ۹۳، آیه ۱۱.
۱۰. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، لجنة آثار امری بلسان فارسی و عربی، لانگنهاین، آلمان، نشر اول، ۱۴۱ بدیع، شماره ۱۳۰، ص ۱۸۲.
۱۱. گزار تعالیم بهائی، ریاض قدیمی، نشر ثانی، چاپ کانادا، ص ۱۹۰.
۱۲. رجوع کنید به تاریخ نبیل، ظهور الحق ج ۳ و کتاب حروف حی.
۱۳. حروف حی، هوشنگ گهرریز، مؤسسه چاپ و انتشارات مرآت، ص ۲۵- از کتاب مکاتیب جلد ۱، ص ۴۷۹ نقل شده).
۱۴. ایضا، ص ۳۰ (نقل از قرن بدیع جلد ۱، ص ۲۳۹)
۱۵. ایضا، ص ۲۳ (نقل از کتاب بدیع، ص ۳۳۸)
۱۶. ایضا، ص ۱۲ (نقل از قرن بدیع ج ۱، ص ۸۱)
۱۷. ظهور الحق، ج ۳، ص ۱۲۳.
۱۸. حروف حی، ص ۷
۱۹. ایضا، ص ۱۰ (نقل از کتاب رهبران و رهروان ج ۲، ص ۴۶۵)
۲۰. مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، لجنة نشر آثار به لسان فارسی و عربی، لانگنهاین، آلمان، نشر دوم، ص ۱۱۴.
۲۱. حروف حی، ص ۳۹.
۲۲. ایضا، ص ۴۵.

۲۳. روح و انکشافات روحانیه، عطاء الله کهرریز، مؤسسه چاپ و انتشارات مرآت (هندوستان)، ۱۹۹۶م، چاپ اول، ص ۳۷.
۲۴. ایضا، ص ۲۱.
۲۵. ایضا، ص ۴۰.
۲۶. بهاء الله و عصر جدید، دکتر اسلمنت، حیفا، ۱۹۳۳م، ص ۲۳۳.
۲۷. ایضا، ص ۲۱۸.
۲۸. ایضا، ص ۲۲۳.
۲۹. ایضا، ص ۲۲۲.
۳۰. ایضا، ص ۲۱۹.
۳۱. روح و انکشافات روحانیه، ص ۱۷.
۳۲. ایضا، ص ۱۸.
۳۳. ایضا، ص ۱۸.
۳۴. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، ص ۲۲۱.
۳۵. گلزار تعالیم بهائی، ص ۱۹۴.
۳۶. مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، ص ۱۸.